روزنامه شرق

یکشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۰ ● ۸ محرم ۱۴۳۳ ● ۴ دسامبر ۲۰۱۱ ● سال نهم ● شماره پیاپی ۱۴۰۹ ● شماره ۴۸۵ دوره جدید ● ۲۰صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ نمابر: ۸۸۸۴۱۲۷۹

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۲۹ طلوع آفتاب ۶:۵۹

«در سنگر آزادی» با ترجمه عزت‌الله فولادوند منتشر شد

کتاب «در سنگر آزادی» نوشته فریدریش فون‌هایک با ترجمه عزت‌الله فولادوند از سوی نشر ماهی منتشر شد. این کتاب در باب اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست است. از فریدریش فون‌هایک به‌عنوان اقتصاددان برجسته و فیلسوف سیاسی قرن بیستم یاد می‌شود. او در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. فون‌هایک به روشنفکران و سیاست‌گذاران آموخت که متمرکز و دخالت کردن دولت و محدود کردن حقوق فردی سرانجام چرخ‌های اقتصاد و جامعه را متوقف خواهد کرد و خود نیز سرسختانه در سنگر آزادی ایستاد.

به عبارتی دیگر

زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش

احمدرضا دالوند

■ کلانشهری مثل تهران نیازمند برخورداری از سالن‌هایی است که به طور پیوسته در تمام طول سال به ارایه و نمایش آثاری بپردازند که حالا دیگر به آثار تثبیت شده هنر معاصر ایران تبدیل شده‌اند. آثاری که بر استادانه و ممتاز بودن آنها چندین دهه است اجماع و توافق در سطوح عالی وجود دارد و به دارایی ملی تبدیل شده‌اند.

اینکه آثار درگذشتگانی چون کمال‌الملک، صنیع‌السلطان، برادران پتگر (جعفر و اصغر)، علی‌محمد حیدریان، علی‌اکبر یاسمی، رسام ارژنگی، جلیل ضیاءپور، سهراب سپهری، هانیبال الخاص، چنگیز شهوق، جعفر روحبخش یا نام‌هایی همچون حسین کاظمی، ویشکایی، مسعود بهنام و... در کجا و چگونه حفظ و نگهداری می‌شود خیلی بر ما معلوم نیست؛ اما هر پژوهشگر و دانشجو یا هر مشتاق و علاقه‌مند هنر چنانچه نیاز داشته باشد دیدار آثار این نام‌ها و بسیاری نام‌های دیگر برای او اصلا به‌سادگی میسر نیست. راستی پس از درگذشت چنگیز شهوق چه بر سر آثار این هنرمند بزرگ آمد؟ از آثار هنرمند بی‌بدیلی چون مرحوم روحبخش چه کسی خبر دارد؟ اگر این دو زنده بودند هم اینک در زمره پرفروش‌های کریستیز، بونامز و... بودند. آیا تلخ نیست که بدانیم وارثان، همسر یا فرزندان این هنرمندان ممکن است بر اثر نیازهای رقت‌انگیز مالی دست به فروش آثار به ارث رسیده‌شان بزنند؛ آثاری که در حقیقت باید در اختیار فرهنگ معاصر این ملت قرار بگیرند، متصدیان امر آنها را خریداری و در موزه‌هایی تحت عنوان مثلا موزه سهراب سپهری، موزه هانیبال الخاص، موزه علی‌محمد حیدریان و... حفظ و نگهداری کنند.

دیری است که چشم هنر معاصر ایران و هنرمند ایرانی به دوبی دوخته شده تا بلکه دلالی، واسطه‌ای، یا موجود زیرک بی‌هنری که روابط عمومی خوبی دارد و خوب لفظ قلم می‌آید از راه برسد و دست حمایتش را بر سر هنرمند جویای نامی بکشد. در این میان آوردن نام دوبی و وعده بردن آثار او به دوبی متاسفانه قند در دل برخی از هنرمندان معاصر ایرانی آب می‌کند. حافظ چه خوب گفت: جای آن است که خون موج زند در دل لعل / زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش. تا حالا از خود پرسیده‌اید که فرزندان کمال‌الدین بهزاد و رضای عباسی و میرزا غلامرضا و میرعماد و... چرا باید دست به دهان دلالان و پورسانت‌خوارانی باشند که آدرس گالری‌های دوبی را با وعده‌های آنچنانی در جیب دارند؟ خطاب من به متصدیان امر به ویژه در بخش هنرهای تجسمی است. تاریخ را بخوانید تا بدانید که فرزندان این خاک هر بار مجالی یافته‌اند بر تارک هنر عالم تکیه زده‌اند. حال، دوبی باید مرکز تجمع، فروش، خرید و عرضه هنر منطقه باشد؟ آن هم در جوار سرزمینی که شیراز، اصفهان، تبریز، کاشان، لرستان با مفرغ‌های بی‌بدیلش، کرمان و اردبیل و بی‌شمار شهر و دیار در پهنه خود دارد که مثلا برای نمونه می‌توان در منطقه زنجان ریشه‌های دست‌کم هزار نقش فراموش شده را در طراحی قالی ردیابی کرد، چراکه مردم هر روستا دارای سلیقه و روش طراحی خاص خود بوده‌اند؛ چنین نمونه‌هایی را در هر منطقه‌ای از ایران می‌توان به وفور یافت. اگر به آذین مخصوص اسب و قاطر و الاغ توسط هنر روستاییان خود با دیده غفلت ننگریم، خواهیم دید که از جدیدترین مزون‌های اروپایی نیز جدیدتر و برازنده‌ترند و هزار دلیل و برهان که از ایستادن در چنین صحنه‌ای باید بر خود بلرزد.

دکه

چلچراغ عاشورایی، روی کیوسک

■ در چلچراغ ۴۵۱ که استثنائاً به شکل یک ویژه‌نامه دوهفته‌ای، شنبه گذشته روی کیوسک آمده در صفحاتی ویژه محرم، روایاتی عاشقانه از عاشورا ارایه شده، همین‌طور در صفحات دانشجویی این نشریه، پرونده دیگری به مناسبت روز دانشجو گردآوری شده که به ۲۰ واژه مرتبط با دانشگاه می‌پردازد. در صفحات اجتماعی هم گزارشی از نمایشگاه مد و مانتوی ایرانی در فرهنگسرای نیاوران نوشته شده که البته عکس روی جلد هم به همین گزارش اختصاص دارد. مصاحبه‌ای دو صفحه‌ای با ابراهیم حاتمی‌کیا در مورد دغدغه این روزهایش به همراه دو صفحه گزارش تصویری از مطالب دیگر این شماره مجله است. در صفحات ادبی این نشریه هم پرونده‌ای کوچک به مناسبت شصت‌ویکمین سالگرد تولد شمس لنگرودی ترتیب داده شده. در صفحات تئاتر هم به دو تئاتر «تراس» و «گفت امروز بینی و فردا و پس‌فردا» پرداخته شده است.

پلاک ۲۰

بیستمین دوره جایزه تاریخی و ادبی افشار به پروفسور «پیه مونتسه» اهدا شد

ایران‌شناس ایتالیایی در تالار مشاهیر

حمید جعفری

«پیه مونتسه جوانی است که با همتی بلند و شوقی بسیار به تحقیقات ایران‌شناسی پرداخته است و هر روز از زیر قلمش اثری تازه نشر می‌شود.»

«ایرج افشار - ۱۳۴۹ ش»

جایزه تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار که براساس وصیت وی از سال ۱۳۶۸ آغاز شده بود روز گذشته در بیستمین دوره‌اش به پروفسور «آنجلو میکله پیه مونتسه»، ایران‌شناس برجسته ایتالیایی اهدا شد. یک تخته قالیچه ابریشم نایینی که نام پرفسور روی آن بافته شده بود و نماد و نشان جایزه تاریخی و ادبی افشار به «پیه مونتسه» تقدیم شد تا آنچه زنده‌یاد «ایرج افشار» انتخاب کرده بود، محقق شود. زنده‌یاد «افشار» در زمان حیات خود بررسی کرده بود که این جایزه به پروفسور «آنجلو میکله پیه مونتسه» ایران‌شناس برجسته ایتالیایی اهدا شود. پروفسور «پیه مونتسه» سال‌ها استاد ادبیات فارسی و زبان‌شناسی در دانشگاه‌های رم، ونیز و استراسبورگ بوده و نسخه معتبری از منطق‌الطیر عطار را منتشر کرده است. همچنین دو جلد کتاب «کتاب‌شناسی ایران در زبان ایتالیایی» از برجسته‌ترین کارهای اوست. از دیگر کارهای پروفسور شناختن و شناساندن شاهنامه خطی مورخ ۶۱۴ هـ.ق است که پایه چاپ شاهنامه معتبر دکتر «جلال خالقی‌مطلق» قرار گرفت. کتاب «سفارت ایتالیا در تهران» کتاب نفیس دیگری است که به همت این ایران‌شناس ایتالیایی منتشر شده است. همه این آثار و وصیت روان‌شاد «ایرج افشار» کافی و وافی بود تا استادان رشته تاریخ، ادبیات و ایران‌شناسی چون «محمدابراهیم باستانی پاریزی»، «احسان نراقی»، «سیدمصطفی محقق‌داماد»، «نصرالله پورجوادی»، «کامران صفامنش»، «محمود امیدسالار»، «منصوره اتحادیه» و همچنین «شهرام ناظری» و... در ساختمان موسسه لغت‌نامه دهخدا در تالار دکتر محمود افشار گرد هم آیند تا پرونده بیستمین دوره این جایزه نیز بسته شود.

«آنجلو میکله پیه مونتسه، ایران‌شناس نامور ایتالیایی، دوست دیرینه ایران است و اینک در تهران. سال‌هاست او را می‌شناسم و از نوشته‌های محققانه و مبتکرانه‌اش بهره‌وری برده‌ام.»

«ایرج افشار - ۱۳۶۷ ش»

۲۳ سال گذشته است و «پیه مونتسه» هم این روزها را در تهران می‌گذراند. «محقق‌داماد»، رییس شورای تولیت بنیاد موقوفات افشار اولین سخنران این مراسم بود و درباره حضور «پیه مونتسه» در ایران گفت: «جناب پروفسور میهمان بزرگوار ما غیر از این روزها وقتی نداشتند که ما در زمان شادی از ایشان تجلیل کنیم؛ هرچند امسال زمانی این مراسم را برگزار می‌کنیم که هنوز در داغ عزیزمان، زنده‌یاد «ایرج افشار» به سوگ نشسته‌ایم. بیستمین جایزه از جوایز اختصاص‌یافته به شخصیتی ایران‌شناس و علاقه‌مند به فرهنگ ایرانی را در حالی برگزار می‌کنیم که حاضران بیش از من با فعالیت‌های بنیاد «افشار» آشنایی دارند؛ بنیادی که نیت خیر واقفش وطن‌دوستی و عشق به ایران‌زمین است و او را بر آن داشت تا آنچه را داشته است در کف اخلاص گذاشته و آن را در راه تکریم ایران و تعظیم ادبیات ایران مصرف کند. شخصیتی را که امروز ما در مقام عرض ادب و تکریم ایشان هستیم، سخنرانان و استادان درباره ایشان به تفصیل خواهند گفت.»

اجرای این مراسم را «علی دهباشی» بر عهده داشت که در یک دهه اخیر اجرا، سازماندهی و برگزاری این مراسم بر عهده او بوده است. «دهباشی» برگزیدگان دوره‌های پیشین این جایزه را نیز چنین نام برد؛ «نذیر احمد» از هندوستان، «غلامحسین یوسفی»، «امین عبدالمجید بدوی» از مصر، «سیدمحمد دبیرسیاقی»، «ظهورالدین احمد» از پاکستان، «منوچهر ستوده»، «جان هون نین» از چین، «کمال‌الدین عینی» از تاجیکستان، «کلیفورد ادموند باسورث» از انگلستان، «عبدالحسین زرین‌کوب»، «فریدون مشیری»، «کورو یاناگی» از ژاپن، «ریچارد نلسون فرای» از آمریکا، «هانس دوبروین» از هلند، «نجیب مایل هروی» از افغانستان، «شارل- هانری دوفوشه کور» از فرانسه، «بدرالزمان قریب»، «برت فراگنر» از اتریش و «احمد منزوی».

«نصرالله پورجوادی» سخنران دوم این مراسم بود. او گفت: «از دور و نزدیک با «پیه مونتسه» در ارتباط بودم چه در زمانی که ایشان رایزن فرهنگی سفارت ایتالیا بودند و چه در زمانی که به ایتالیا بازگشتند، در کلاس درس ایشان هم شرکت کردم شاید به دلیل چنین سابقه‌ای بود که بنده برگزیده شدم تا درباره ایشان چند کلامی صحبت کنم. جناب «پیه مونتسه» از معدود کسانی است که توجه ویژه‌ای به ادبیات کلاسیک ایران داشته‌اند و البته دوران معاصر را هم از نظر گذرانده‌اند و آثاری هم درباره دوره قاجاریه منتشر کرده‌اند، اما فعالیت ایشان در ادبیات فارسی به دوره کلاسیک بازمی‌گردد. یادم هست زمانی که ایشان به عنوان رایزن فرهنگی سفارت ایتالیا در ایران منسوب شدند در ملاقاتی به ایشان گفتم در کتابخانه‌ام کتابی ایتالیایی درباره تاریخ ادبیات فارسی دارم. گفت؛ عجب! نشانی کتاب را دادم گفت؛ خود من نوشتم. کتاب را دیدم و درست بود ایشان نوشته بودند. این کتاب را در سال ۱۹۶۹ زمانی که خیلی جوان بودند، نوشته بودند. کار مهمی که «پیه مونتسه» انجام داد شناسایی نسخه‌های خطی ادبیات فارسی در ایتالیاست. نسخه‌شناسی و فهرست‌هایی که جناب «پیه مونتسه» تهیه کرده‌اند بسیار کامل است. با وجود اینکه سال‌ها در ایران نبودند به دلیل علاقه به نسخه‌های خطی پیگیر بودند که در ایران چه می‌گذرد. کار مشترکی هم با هم انجام دادیم که نسخه‌ای بود از «منطق‌الطیر» فریدالدین عطار که ظاهرا قدیمی‌ترین نسخه مصور از این اثر است که ایشان با علاقه از آن عکس گرفتند و ما در مرکز نشر دانشگاهی منتشر کردیم. ایشان همچنین اولین کسی هستند که اولین بار نسخه فلورانس شاهنامه را شناسایی و معرفی کردند.»

«کامران صفامنش» نیز در سخنانی به مرور فعالیت‌های مشترک پرداخت و اشاره‌ای به فعالیت‌های ادبی، فرهنگی و هنری «پیه مونتسه» در سال ۱۳۶۷ از زمان آشنایی‌شان در کنگره بین‌المللی بزرگداشت حافظ در دانشگاه شیراز کرد... رایزن فرهنگی ایتالیا در تهران «کارلو چرتی» و دیگر ایران‌شناس ایتالیایی حاضر در مراسم با لهجه ایتالیایی به زبان فارسی درباره «پیه مونتسه» گفت: «بنیاد موقوفات افشار را خانه خود می‌دانم؛ به دلیل احترام و ارزش زیادی که برای «ایرج افشار» قایلم و دوستی که ما و خانواده «افشار» را به هم پیوند می‌دهد. متاسفانه پروفسور استاد من نبودند. زمانی در دانشگاه ناپل تحصیل کردم ایشان در رم بودند به همین دلیل فارسی من خیلی خوب نشده است. «پیه مونتسه» آثار مهمی را به رشته تحریر درآورده است. فهرست کتاب‌های نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های ایتالیا برای ما خیلی مهم است و همچنین نسخه شاهنامه که در فلورانس پیدا کرد... آنجلو از صمیم قلب به تو تبریک می‌گویم برای این جایزه‌ای که گرفتی.»

«محمود امیدسالار» با اینکه سفری در پیش داشت آن را به تعویق انداخته بود تا به دعوت خانواده «افشار» در این مراسم حاضر شود. «امیدسالار» درباره خدمات «پیه مونتسه» به زبان و ادبیات فارسی گفت: «درباره بخش محدودی که حیطه تخصصی من است، صحبت می‌کنم که کشف نسخه شاهنامه فلورانس است. ما مدیون ایشان هستیم و تنها از ایشان گله دارم که چرا قسمت دوم آن را پیدا نکردند! نسخه‌هایی از قبیل نسخه‌های فلورانس، نسخه‌ای مغتنم است هم از نظر کتاب آرایی هم از نظر واژگان و کمکی که به تصحیح متن شاهنامه می‌کند. این نسخه ویژگی‌های مخصوصی دارد که در قیاس با دیگر نسخه‌ها اعتباری دارد. برای آقای «پیه مونتسه» آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون می‌کنم.» آخرین سخنران این مراسم «منصوره اتحادیه» بود که درباره همکاری خود و «کامران صفامنش» و مرحوم دکتر «یحیی ذکا» در تدوین کتاب سفارت ایتالیا گفت.

«دنیای علم آگاهی از سابقه ایران‌شناسی در ایتالیا را مدیون «آنجلو میکله پیه مونتسه» است او اکنون رایزن فرهنگی ایتالیاست، ولی عمرش را در کارهای دانشگاهی و در رشته ایران‌شناسی گذرانیده و دارای چندین کتاب اساسی و ۶۰-۵۰ مقاله ممتاز و ابتکاری در آن زمینه است.»

«ایرج افشار - ۱۳۷۱ ش»

در ادامه مراسم منشور جایزه بنیاد افشار توسط «علی دهباشی» قرائت شد که به امضای «محقق داماد» و هیات گزینش «محمدرضا شفیعی کدکنی»، «ژاله آموزگار»، «جلال خالقی‌مطلق»، «محمود امیدسالار»، «کاوه بیات» و «حسن انوری» رسیده بود. جایزه به «پیه مونتسه» اهدا شد و این دوست ایتالیایی و دیرینه زنده‌یاد «ایرج افشار» گفت: «دوست داشتم سخنرانی‌ام را در خدمت ایرج افشار ایراد کنم... می‌اندیشم که هنوز زنده است.»

عکس: آیدین رهبر، شرق

کارتون‌خواب

حسن کریم‌زاده

www.karimzadehstudio.com

تولدی دیگر

واسیلی کاندینسکی ۱۴۵ ساله شد

هنرمند فرزانه

بهرام دبیری

روسیه هرگز در نقاشی، چهره‌ها یا جریان‌های مهمی را صاحب نبوده است. جز شمایل‌های ارتدوکسی «آیکون»ها و دیرتر در قرن نوزدهم، منظره‌سازهایی و شاید از «رپین» هم بتوان نامی برد. هر سرزمین و فرهنگی سهمی در انواع هنری دارد، آن چنان که روس‌ها در شعر و ادبیات و موسیقی سرزمین پرحاصلی را ساختند اما در نقاشی نه. در اواخر قرن نوزدهم روسیه اندیشه‌های انقلابی در سیاست و هنر و نظریه‌ها جریان‌هایی را به‌وجود آورد، اما آن بخش که در هنر معنا داشت، زمینه‌هایی برای رشد در روسیه نیافت. تعدادی از این هنرمندان که در جست و جوی امر نو بودند به اروپا هجرت کردند. کاندینسکی، شاگال و... از این میان «شاگالِ» یهودی قصه‌پردازی بود که خاطرات قومی‌اش را در رنگ و روایت‌های جادویی جاودانه کرد. اما دیگران در پی راه‌های تازه‌تری از بیان بودند و بر جریان‌های هنری اروپای اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم موثر واقع شدند. «کاندینسکی» یکی از چهره‌های مهم این جریان نوپای زیبایی‌شناسی بود و شد. «کاندینسکی» بر بوم‌های خود، نگاه تازه‌ای را به جهان گشود، ساختاری ریاضی‌وار و مستحکم که اگرچه در نوع و شکل خود دوام نیاورد و شخص «کاندینسکی» همچنان بی‌همتا ماند، اما اندیشه‌ها و نظریه‌هایی که در درون داشت، در کل جریان نقاشی مدرن اروپا موثر شد و دوام یافت. جهان «کاندینسکی» جهانی معمارانه، دقیق در حد تفکری ریاضی‌وار بود که جهان کوچک درون و جهان بزرگ بیرون را به نمایش می‌گذاشت، ساختاری از کهکشان‌ها، اشاره‌ای هنرمندانه به خرد خلقت، کارگاه عقلانیتی که آفرینش را میسر کرد. از آن ساختاری که ممکن است در زیر میکروسکوپ و آنچه در پس عدسی‌های غول‌آسای تلسکوپ‌هاست، ببینیم. گرایش‌هایی آینده‌نگر که در عین شور نقاشانه وابسته به عقلانیتی بودند برای شناخت بصری جهان، آنچنان عقلانیتی که در کارهای «موندریان» می‌توان دید یا خردی که در آغاز کوبیسم جهان را به عناصر بنیادی شکل، تقلیل می‌داد و تحلیل می‌کرد. اگرچه در این‌گونه نگاه که این نقاشان به جهان کردند، شوری عاشقانه را نمی‌بینیم و بیشتر از آنکه عاطفه ما را به‌جوش آورند عقلمان را تحریک کردند، اما در آثار «کاندینسکی» زیبایی دلربایی را هم می‌توان دریافت، که گرچه حضوری از صورت آدمیزاد را در خود ندارند اما سهم مهمی از نگاه و دریافت و مکاشف آدمیزاد را یادآوری می‌کنند. اگر اندکی از جنون را در هنرمند نقاش می‌ستاییم و می‌خواهیم، این دسته از نقاشان را می‌توان «هنرمندان فرزانه» نامید. «کاندینسکی» یکی از آنهاست.

ادامه از صفحه اول

به نام آفریدگار کلمه و کلام و قلم

گواه باش این خون فرزند شش ماهه‌ام «علی‌اصغر» و آن پهلو و سر و بازوی شکافته و فروافتاده «علی‌اکبر» و «قاسم» و برادرم «عباس‌بن‌علی»... و آنها – ایستاده بر درگاه سیاه اسارت و تنهایی – خواهرم زینب و زن و فرزندانم که اگر جز تو پناهی‌شان نیست، خود پناه خوداند و ... به تاریخ و اسطوره‌ها خواهند گفت که: مردند تا مرگ را بی‌همتا کنند و به اسارت می‌رویم تا بر سر هر زندانی نفرین و نفرت بنویسم و هیچ انسانی را اگر فقط انسان باشد، با هر آرمانی – در بند نخواهیم. هنر خوب مردن و خوب زیستن را فرزندان و پیروان پیامبرت «محمد» بر پیشانی تمامی صفحات تاریخ نوشتند. اینک تو خود داوری کن.

«... ماسوی الله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعونی سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
رمز قرآن از حسین آموختیم
زآتش او شعله‌ها اندوختیم
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز
تازه از تکبیر او ایمان هنوز

اگر اقبال لاهوری چنین نگاه و باوری دارد و اگر «مهاتما گاندی» از بزرگ‌ترین انقلابی‌های قرن بیستم- که با انقلاب مظلومانه و ضدخشونتش- یا چنان‌که در اصطلاح هندی‌اش می‌گوید و می‌گویند اهیمسا Ahmisa هند وسیع و قاره‌وار و هزار مذهب را به آزادی می‌رساند. می‌گوید. من با الهام از انقلاب حسین و کربلا به «اهیمسا» رسیدم و ملت هند به آزادی دست یافت...»

آنها که قربانیان ستم‌سالاری را – با همه عظمت و رشادت و خوب مرگیشان- شهید نمی‌دانند و مردم را به یار و بیگانه تقسیم می‌کنند و به «تشیع» چنگ می‌یازند و چون شاعر خواب‌آلوده آن دوران در هر محرم و عاشورا از خواب می‌پرند و شگفت‌زده در دل تاریکی فریاد می‌زنند: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟»،

چگونه باورهای خود را تجزیه و تحلیل می‌کنند؟
چگونه پاسخگوی خدای حسین و زینب می‌شوند؟

از مستندساز

بحران میرابی در زاینده‌رود

مرتضی شاملی

■ مطلبی که می‌خوانید در اصل مساله‌ای است ملی. این را از آن جهت می‌گویم که اولا: مربوط به حیات «اصفهان» است و مرگ و زندگی «زاینده‌رود». بنابراین مساله از یک امر استانی و شهرستانی و محلی در گوشه‌ای دورافتاده و فراموش‌شده که زیر ذره‌بین هم نباشد درمی‌آید. امری است ملی و مربوط به نگین افتخار فیروزه‌ای کشور یعنی اصفهان. شما چه این شهر را دوست داشته باشید، همان‌طور که میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا دوستش دارند، و چه به دلایلی از آن خوش‌تان نیاید و حتی با آن سر عناد داشته باشید، همچنان که عده‌ای چنین می‌کنند، به هیچ‌وجه نمی‌توانید نادیده‌اش بگیرید. وقتی از زبان یکی از متخصصان دست‌اندرکار طرح مترو می‌شنوید (آن‌هم در یک همایش علمی) که حفاری تونل مترو از زیر یا نزدیک بناهای تاریخی اصفهان، با وجود مخالفت‌ها و راه‌حل‌های جایگزین و توصیه‌های دلسوزانه کارشناسی، یک «عناد» آشکار بود، چه می‌توان گفت؟! و دوم اینکه وقتی با اصفهان که چشم دنیایی به آن است چنین می‌کنند وای به حال نقاط دیگر! امروز دیگر خشکی‌های وحشتناک «زاینده‌رود» نمود ظلمی شده که این سال‌ها بر اصفهان و اطراف آن رفته و تبعاتی که از این رهگذر دامن‌گیر کشاورزی و محیط زیست و اقتصادش شده است. قبل از اینکه وارد موضوع شوم اجازه می‌خواهم بگویم که زاینده‌رود و اصفهان مکمل یکدیگر هستند و این را بی‌جهت نمی‌گویم. اول اینکه توجه اصلی طرح‌های آبرسانی زاینده‌رود و طومارهای تاریخی حقابه آن که نهایتا به‌نام طومار شیخ بهایی شناخته شده است، عمدتا متوجه مرکزیت و آبادانی اصفهان بوده است. اجرای این حقابه که همچنان معتبر است و امروز هم بر هر حکمی ارجح است، در اصل برای کشاورزی و باغداری اصفهان و برخی بلوکات آن در حوضه آبی زاینده‌رود تنظیم شده است، نه برای صنایع ریز و درشت و ناهمگون این سال‌ها و بذل و بخشش‌های بی‌حساب و کتاب آب به دوردست‌ها. و دوم اینکه در دنیا اسامی و اعلامی هستند که تداعی‌کننده و مکمل یکدیگرند. با یادآوری یکی از آنها دیگری هم بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود. مانند دجله و بغداد، سن و پاریس، نیل و قاهره، فرات و کربلا، کارون و اهواز، تایمز و لندن و امثال آنها و صد البته زاینده‌رود و اصفهان. آیا می‌توانید این شهرها را بدون رودهایی که از آنها می‌گذرند تجسم کنید؟ آیا زاینده‌رود و اصفهان بدون هم ناقص نیستند؟ آیا بالادستی‌های این رودخانه‌ها می‌توانند آب را بر پایین‌دستی‌ها ببندند یا بیش از معمول عرف و حقابه خود از آن استفاده کنند، صرفا با این توجیه که مثلا سرچشمه رودخانه در منطقه آنهاست؟! البته ما هنوز هم چنین مشکلی با افغانستان بر سر آب هیرمند و خشکی هامون داریم. و گویا عراق هم با ترکیه بر سر دجله و فرات، که مسلما راه‌حل‌های حقوقی و بین‌الملل برای آنها هست. اما وقتی چنین نگرش‌هایی در مناطق همجوار داخل کشور باشد چه باید کرد؟! خلاصه اینکه وقتی چنین نگرشی با مشکلی که ما اساسا با مفهوم «توسعه» داریم، جفت و جور شود و صنایع ناهمگون با محیط را طفیل منابع آبی منطقه کنیم، حاصلش وضع اسفناکی است که این سال‌ها برای حوضه آبی زاینده‌رود پیش آمده است: هم برای کشت و کار و صنعت گردشگری و محیط زیست آن، و هم برای کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و تبعات محتمل آن مثل سست شدن خاک و نشست زمین و آسیب به ساخت و سازهای شهری و بناهای تاریخی. نتیجه و ماحصل کلام اینکه بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، خشکی زاینده‌رود و بحران زیست‌محیطی اصفهان نه در اثر کمبود بارندگی که عمدتا محصول نارسایی‌های مدیریتی و نبود میرابی واحد و سراسری برای این رودخانه است که حقابه‌ها و سایر امور آن من‌جمله جلوگیری از تاسیس صنایع ناهمگون و طفیل بر ظرفیت رودخانه و مجموع حقابه را به‌خوبی مدیریت‌می‌کند.

برش از اخبار

«جدایی نادر از سیمین» نامزد بهترین فیلم خارجی ستلایت

■ فیلم «جدایی نادر از سیمین» از ایران نامزد جایزه بهترین فیلم خارجی سال ۲۰۱۱ جوایز فیلم «ستلایت» آمریکا شد. آکادمی بین‌المللی روزنامه‌نگاران که برگزارکننده جوایز فیلم ستلایت است، فهرست نامزدهای جوایز سال ۲۰۱۱ را در حالی اعلام کرد که فیلم «جدایی نادر از سیمین»، ساخته اصغر فرهادی نامزد جایزه بهترین فیلم خارجی شده است. «جدایی نادر از سیمین» امسال در بخش بهترین فیلم خارجی جوایز اسکار نماینده ایران خواهد بود.

خیابان شریعتی؛ پاتوق تئاتری‌ها

■ شهردار منطقه هفت از ادامه ساخت بزرگ‌ترین مرکز نمایش‌های آیینی کشور با زیربنایی حدود ۱۸ هزار مترمربع در خیابان شریعتی خبر داد. به گفته غلامرضا میرزایی‌فلاح، مرکز نمایش‌های آیینی در منطقه هفت و در خیابان شریعتی براساس آخرین استانداردهای روز دنیا طراحی شده که امکان اجرای نمایش‌های آیینی ایرانی را با بهترین شرایط فراهم می‌کند.